

## روش های تغییر یا اصلاح تاریخ تولد

حمید فرهامی، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی تهران

رضا ولویون، استادیار گروه حقوق خصوصی و اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه

### چکیده

تغییر یا اصلاح تاریخ تولد از موضوعات مهم و اساسی در حوزه حقوق ثبت احوال می‌باشد که با وجود اهمیت و طرح فراوان آن در محاکم اداری و قضایی به اندازه کافی مورد توجه و بررسی و تبیین قرار نگرفته است از این رو تحقق آن حسب مورد با دارا بودن شرایط قانونی از طریق سه مرجع و پنج روش ممکن می‌باشد. یک روش، اقدام از طریق کمیسیون تشخیص سن موضوع ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و... است. روش دیگر، درخواست از هیأت حل اختلاف اداره ثبت احوال و روش سوم که در واقع ادامه روند احقاق حق از طریق روش قبل است، اعتراض به تصمیم این مرجع نزد دادگاه و درخواست نقض آن و پذیرش خواسته از دادگاه می‌باشد. طریق چهارم، طرح دعوی تغییر یا اصلاح تاریخ تولد نزد دادگاه و روش آخر، طرح دعوی ابطال سند سجلی فعلی و صدور سند سجلی جدید با تاریخ تولد واقعی نزد مرجع اخیر است. در تمام موارد اجابت خواسته بر حسب نوع آن و مرجع صالح منوط به احراز شرایط قانونی و ارائه ادله موجه نزد مرجع رسیدگی کننده می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** ثبت احوال، تاریخ تولد، تغییر، اصلاح، سند سجلی، ابطال

حقوق ثبت احوال به عنوان مجموعه مقرراتی که بر نحوه درج احوال شخصیه و تغییر آنها در اسناد رسمی و آثار این اسناد حاکم است (میرشکاری، ۱۳۹۰، ص ۲۰) در حد اقتضای اهمیت آن مورد توجه واقع نگردیده و موضوع تغییر یا اصلاح تاریخ تولد نیز از وضعیت مذکور مستثنی نمی‌باشد. این موضوع اعمال تغییر و تحول در اسناد سجلی است و بر این مبنا است که تاریخ تولد مندرج در اسناد سجلی و هویتی فرد با تاریخ تولد واقعی وی مطابقت ندارد و خواهان تغییر و درج صحیح آن در این اسناد می‌باشد. لکن از آنجا که اسناد مذکور دارای ارکان سند رسمی شامل تنظیم آن توسط مأمور رسمی، رعایت حدود صلاحیت وی و مقررات قانونی در تنظیم سند می‌باشند (شمس، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱-۱۴۳) بدون شک از جمله اسناد رسمی محسوب می‌شوند و نباید دستخوش تشخیص و اراده افراد قرار گیرند (امامی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲) و این قانون‌گذار است که مقررات و روش‌های تغییر یا اصلاح این اسناد و مراجع ذی‌صلاح را مشخص می‌نماید. از سوی دیگر نظر به اینکه تاریخ تولد از عناصر هویت اشخاص می‌باشد و تغییر در آن موجب بروز مشکلاتی در روابط اجتماعی و گریز از پاره‌ای مقررات می‌گردد اصولاً نباید به آسانی قابل تغییر باشد (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۵۴). با لحاظ موارد فوق و حفظ اتقان اسناد و جهت جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی، قانون‌گذار در مواردی تاریخ تولد تغییر یافته و جدید در اسناد هویتی افراد را ملاک قرار نداده است. به عنوان مثال مطابق ماده ۳ قانون نظام وظیفه مصوب ۱۳۶۳، سن مشمولان نظام وظیفه و افراد تحت تکفل ایشان از جهت خدمت وظیفه عمومی یا معافیت، تابع مندرجات اولیه شناسنامه می‌باشد و تغییرات بعدی معتبر نخواهد بود که استثنای آن، اختلاف بیش از پنج سال تاریخ تولد واقعی با تاریخ شناسنامه‌ای و تأیید آن توسط شورای پزشکی مربوطه می‌باشد. برابر ماده ۹۹ قانون استخدام کشوری نیز، ملاک تشخیص سن مستخدمین دولت، شناسنامه ارائه شده در بدو خدمت می‌باشد. مورد دیگر مفاد تبصره ۲ ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۷۹ است که طبق آن ملاک تشخیص سن جهت برخورداری از مزایای تأمین اجتماعی، شناسنامه ارائه شده در سازمان تأمین اجتماعی در بدو بیمه شدن است و افراد تحت تکفل بیمه شده نیز مشمول همین حکم قرار گرفته‌اند. در همین راستا ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها مصوب

۱۳۶۷/۱۱/۲ جز در صورت اختلاف بیش از پنج سال بین تاریخ تولد واقعی و تاریخ مندرج در اسناد، تغییر تاریخ تولد را ممنوع اعلام نموده است. در واقع از نظر قانون‌گذار فقدان محدودیت در تغییر تاریخ ولادت، اعتبار اسناد سجلی را مخدوش می‌نماید، لذا اصل را بر ممنوعیت تغییر تاریخ مذکور نهاده است (میرشکاری، ۱۳۸۸، ص ۴۳). لکن از آنجا که لزوم حفظ اتقان و اعتبار اسناد سجلی نباید نافی حقوق اشخاص ذی‌حق جهت تغییر یا اصلاح تاریخ تولد آنها مطابق با واقع باشد، روش‌های اقدام، مستندات قانونی و مراجع ذی‌صلاح می‌باید مورد بررسی و تبیین واقع گردند.

این موضوع دارای آثار روحی است و تاثیر قابل توجهی در بهره‌مندی از برخی حقوق اجتماعی دارد. همچنین علاوه بر مراجع اداری مربوطه، محاکم قضایی نیز سالانه با تعداد بالایی از طرح این موضوع مواجه می‌شوند و گفته شده بیشترین پرونده‌های مرتبط با اسناد سجلی در همین رابطه است (حسین آبادی، ۱۳۹۱، ص ۶۰). از سوی دیگر انتشار و ارائه برخی مطالب نادرست و نیز صدور برخی آراء قضائی ناصحیح که موجب تضییع حقوق افراد ذی‌حق گردیده، جملگی ناشی از عدم تسلط و اشراف کافی نسبت به موضوع می‌باشد. لذا موارد فوق، اهمیت و ضرورت بررسی موضوع را با هدف تحلیل و تبیین روش‌های قانونی اقدام جهت تغییر یا اصلاح تاریخ تولد و رفع ابهامات موجود از مسائل مرتبط را نمایان می‌سازد. متأسفانه تا کنون نوشتاری جامع، تحلیلی و منسجم در این خصوص به نگارش در نیامده و در معدود نگارش‌های صورت گرفته، صرفاً به به طور سطحی به بررسی جنبه‌هایی از موضوع پرداخته شده است. این نوشتار طی چهار بند اصلی به رشته تحریر درآمده است. بر این مبنا در بند اول به بررسی مفهوم کلمات کلیدی و در دو بند بعدی به روش‌های مرتبط با مراجع اداری صالح شامل هیأت حل اختلاف و کمیسیون تشخیص سن و در بند آخر به طرق مرتبط با دادگاه پرداخته می‌شود. ذیل بند اخیر نیز، نخست موضوع دادگاه صالح و خواننده دعوی و سپس سه نوع دعوی مربوطه مورد تحلیل و تبیین واقع می‌گردد.

## ۱- مفهوم تغییر، اصلاح و سند سجلی

تحلیل دقیق موضوع اقتضاء دارد تا در ابتدا مفهوم دو واژه تغییر و اصلاح و اصطلاح سند سجلی مورد بررسی قرار گیرد و مشخص گردد آیا تفاوتی بین دو واژه مزبور وجود دارد یا هر دو دارای مفهومی مشابه می‌باشند؟ ضرورت بررسی مفهوم سند سجلی از این جهت است که صدور مدارک هویتی جدید ابتدائاً منوط به اصلاح سند مزبور (ولو به صورت الکترونیکی و درج در سامانه یکپارچه مربوطه) و یا تنظیم سند سجلی جدید با تاریخ صحیح می‌باشد و با تحقق این موارد، صدور مدارک هویتی با تاریخ تولد جدید میسر می‌گردد.

واژه تغییر در لغت به معانی چون دگرگون ساختن، تبدیل، تعویض و تحویل و واژه اصلاح نیز به معانی از جمله نیک کردن، درست کردن و به صلاح آوردن می‌باشد (معین، ۱۳۷۱، صص ۵۹۸۷ و ۲۳۹۱؛ دهخدا، ۱۳۷۲، صص ۱۱۰۷ و ۲۹۳). از یک منظر با توجه به معانی لغوی واژه‌های فوق ممکن است گفته شود؛ شخصی که درخواست اصلاح تاریخ تولد خود در سند سجلی و به تبع آن در اسناد هویتی را دارد در واقع مدعی وقوع اشتباه در ثبت و درج تاریخ تولد توسط مأمور رسمی است و تقاضای رفع اشتباه و درج تاریخ به صورت صحیح را دارد ولی درخواست تغییر تاریخ تولد در مواردی است که شخص مدعی وقوع اشتباه مأمور در ثبت تاریخ تولد در اسناد نیست، بلکه مدعی است به عللی چون اعلام اشتباه والدین در اعلام تاریخ تولد و یا عمد ایشان در اعلام تاریخ غیر واقعی یا درج تاریخ نادرست در گواهی ولادت بیمارستان که مستند تنظیم سند سجلی بوده، تاریخ به طور صحیح در سند سجلی درج نشده و درخواست تبدیل و تغییر آن را دارد. بنابراین عنوان صحیح خواسته بر حسب ادعا متفاوت خواهد بود. همچنان که ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و... تصریح نموده: «... تغییر تاریخ تولد اشخاص ممنوع است. تبصره- صاحب شناسنامه تنها یک بار... می‌تواند سن خود را اصلاح نماید.» و تغییر را ممنوع ولی تصحیح را با شرایطی مجاز اعلام داشته است. بنابراین صریحاً قائل به تفاوت اساسی میان دو واژه مزبور گردیده است. در مقابل استدلال فوق می‌توان گفت؛ نباید تفاوت اساسی و مؤثر میان این دو قائل بود، زیرا اگر شخصی درخواست خود را تغییر تاریخ تولد عنوان نماید و منظور وی اصلاح تاریخ تولد به شرح مذکور باشد، از آنجا که در اصلاح نیز تاریخ مندرج در سند دچار دگرگونی، تحول و تغییر می‌گردد، به درخواست وی ایرادی وارد نیست و همچنین اگر درخواست خود را اصلاح تاریخ تولد عنوان نموده و منظور وی تغییر در تاریخ تولد

(بدون ادعای وقوع اشتباه از جانب مأمور) باشد، نظر به اینکه متعاقب اجابت خواسته از سوی دادگاه، تاریخ تولد تصحیح و مطابق با واقع درج می‌گردد، باز هم نمی‌توان اشکال و ایرادی به عنوان خواسته وارد دانست. به نظر می‌رسد استدلال اخیر از قوت بیشتری برخوردار است و مانع ایجاد تکلف و رد دعاوی بر مبنای ایرادات شکلی می‌گردد. علاوه بر این، **رویه محاکم قضایی** مبنی بر تفاوت قائل نشدن بین دو عنوان مذکور، مؤید صحت نظر و استدلال اخیر می‌باشد. **با این وجود، با عنایت به نصّ ماده واحده فوق و جهت تسهیل در اقناع دادگاه جهت اجابت خواسته، حتی در مواردی که فرد بدون ادعای حدوث اشتباه از جانب مأمور، خواهان درج صحیح تاریخ تولد در اسناد خود می‌باشد، خواسته دعوی با عنوان اصلاح تاریخ تولد دارای ترجیح است.**

سند سجلی طبق تعریف ماده ۱ آئین‌نامه ثبت احوال مصوب ۱۳۱۹ (که در حال حاضر فاقد قدرت اجرایی است) «عبارت از سندی است که مطابق مقررات قانون ثبت احوال به ثبت رسیده و مندرجات آن رسمی و معتبر است». برخی اساتید اسناد سجلی را هم‌ردیف و مترادف اسناد ثبت احوال دانسته‌اند. (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۳۱؛ ویژه، ۱۳۹۱، ص ۳۲۹). برخی نیز در این خصوص صرفاً همان تعریف ماده ۱ آئین‌نامه فوق‌الذکر را آورده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۵؛ امامی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸). عده‌ای نیز آن را به سندی تعریف نموده‌اند که «روند ثبت احوال در آن به ثبت رسیده و با امضاء و مهر مأمور رسمی ثبت احوال، اعتبار سند رسمی می‌یابد.» (عباسی و اکبرآبادی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۸).

همان‌طور که مشاهده می‌شود تعریف ارائه شده در آئین‌نامه جامع و مانع نیست و از سوی دیگر پذیرش مترادف اسناد ثبت احوال و اسناد سجلی مردود می‌باشد. زیرا سند سجلی بدون شک یکی از انواع اسناد مختلفی است که در ادارات ثبت احوال تنظیم و صادر می‌گردد. تعریف اخیر نیز اگرچه کامل‌تر می‌باشد، لکن از جهت وجود ابهاماتی در خصوص دایره شمول اصطلاح احوال دارای ایراد می‌باشد. در اصطلاح کارکنان ادارات ثبت احوال، سند سجلی به سندی اطلاق می‌شود که در زمان مراجعه شخص ذی‌صلاح (اعم از خود شخص، والدین و غیره) برای ثبت رسمی ولادت طفل و دریافت مدرک هویتی، توسط مأمور دارای صلاحیت تنظیم می‌شود و ابتدائاً مشخصات شخص و والدین او و در ادامه حیات مشخصات و سایر وقایع چون ازدواج، طلاق، فرزندان و فوت وی در آن به ثبت می‌رسد.

از بررسی مجموع مواد قانونی و با وجود تفاوت قائل شدن ظاهری قانون‌گذار میان دفتر ثبت کل وقایع و سند سجلی در ماده ۳۴، همسو با رویه ادارات ثبت احوال می‌توان گفت، سند سجلی همان سند ثبت کل وقایع است که وفق ماده ۱۰ قانون ثبت احوال می‌باید «... بدواً ولادت هر فرد ثبت و وقایع مربوط به ازدواج، طلاق، رجوع و بذل مدت و وفات همسر، ولادت و وفات اولاد و وفات صاحب سند از روی مندرجات اعلامیه‌ها و مدارک در آن ثبت می‌گردد.» و مجموعه‌ای از این اسناد، دفتری با عنوان دفتر ثبت کل وقایع را تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد اگر اصطلاح اسناد سجلی راجع به اسناد یک شخص به کار رود، شناسنامه وی نیز مد نظر قرار گرفته است زیرا موارد مذکور در شناسنامه نیز درج می‌گردد.

پس از بررسی مفاهیم مذکور، در ادامه طی سه بند آتی پنج روش اقدام به تغییر یا اصلاح تاریخ تولد از طریق سه مرجع مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

## ۲- اقدام از طریق کمیسیون تشخیص سن

یکی از روش‌های تغییر یا اصلاح تاریخ تولد، ارائه درخواست به کمیسیون تشخیص سن می‌باشد. مستند قانونی تشکیل و صلاحیت اتخاذ تصمیم جهت تغییر یا اصلاح تاریخ تولد توسط این کمیسیون، ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها مصوب ۱۳۶۷/۱۱/۲ می‌باشد. در این ماده مصوب گردیده: «از تاریخ تصویب این قانون، تغییر تاریخ تولد اشخاص ممنوع است. تبصره- صاحب شناسنامه تنها یک‌بار در طول عمر خود و در صورتی که اختلاف سن واقعی با سن مندرج در اسناد سجلی به تشخیص کمیسیونی مرکب از فرماندار یا بخشدار، رئیس اداره ثبت احوال محل و پزشک منتخب، مدیرعامل سازمان بهداری استان و رئیس شورای اسلامی شهر و یا بخش محل صدور شناسنامه و با عضویت و ریاست قاضی دادگاه صالحه محل تشکیل می‌گردد بیش از پنج سال باشد می‌تواند سن خود را اصلاح نماید». از نظر برخی (میرشکاری، ۱۳۹۵، ص ۱۷۳)، کمیسیون مذکور صرفاً مرجع احراز وجود اختلاف سن است و مرجع تغییر تاریخ تولد نمی‌باشد و متعاقب تحصیل تأییدیه کمیسیون می‌باید نسبت به طرح دعوی در دادگاه برای تغییر تاریخ تولد اقدام نمود. ایشان برای تقویت نظر خود دادنامه شماره ۶۷۸/۳ شعبه سوم دیوان عالی کشور به تاریخ

۱۳۷۲/۱۰/۳۰ را آورده‌اند. در این دادنامه می‌خوانیم: «... ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها تغییر تاریخ تولد اشخاص را ممنوع اعلام کرده، منتهی به صاحب شناسنامه... اجازه داده است در طول عمر تنها یک بار در زمینه اصلاح شناسنامه خود از حیث سن از طریق طرح دعوی در دادگاه صالح اقدام نماید و شرط قابلیت استماع چنین دعوایی آن است که صاحب شناسنامه قبل از اقامه دعوی تشخیص و اجازه کمیسیون مذکور در فوق را تحصیل نموده باشد».

نظر و استدلال فوق مخدوش و مردود می‌باشد. زیرا علاوه بر اینکه با فلسفه ایجاد مراجع اختصاصی و تخصصی ناسازگار است و رویه فعلی نیز بر خلاف آن می‌باشد، در ماده واحده مزبور هیچ‌گونه اشاره‌ای به لزوم طرح دعوی در محاکم قضایی نشده است و انتساب ضرورت طرح دعوی به قانون‌گذار، متعاقب اعلام نظر کمیسیونی که در رأس آن یک مقام قضایی (دادرس) قرار دارد به هیچ‌وجه قابل پذیرش نمی‌باشد. از سوی دیگر برابر بندهای ۲۰ و ۲۱ آئین‌نامه نحوه رسیدگی به درخواست تغییر تاریخ تولد اشخاص مصوب ۱۳۶۸/۷/۹ یک نسخه از تصمیم کمیسیون به ثبت احوال محل صدور سند سجلی متقاضی ارسال و با درخواست کتبی وی، مفاد آن در سند سجلی او اجرا می‌شود. بنابراین باید پذیرفت که هیچ لزومی به طرح دعوی در دادگاه جهت اعمال تغییر یا اصلاح در سند سجلی نمی‌باشد.

نکته مهمی که در خصوص این نوع اقدام اغلب مورد توجه واقع نمی‌گردد این است که در مواردی که متقاضی به دنبال کاهش سن می‌باشد تاریخ تولد مورد ادعای وی نباید مؤخر از تاریخ تنظیم سند سجلی یا همان تاریخ صدور شناسنامه وی باشد. زیرا اگرچه تنظیم سند سجلی برای شخصی قبل از تولد وی امری کاملاً ناممکن نمی‌باشد لکن تحقق آن غیرمعمول، نامعقول و خلاف مقررات آمره است و با لحاظ تعلق سند به درخواست‌کننده و احراز تقدم تاریخ تنظیم سند بر تاریخ تولد مورد ادعا، درخواست از طرف کمیسیون رد می‌گردد. نکته دیگر اینکه، تاریخ تولد مورد درخواست نباید فاصله‌ای غیرطبیعی با تاریخ تولد فرزند دیگر داشته باشد. به عنوان مثال اگر در فاصله سه ماه از تاریخ تولد مورد درخواست، فرزند دیگری از مادر وی متولد شده باشد این امر دلیلی بر کذب ادعا خواهد بود.

همچنین لازم به ذکر است شخص نباید مدعی عدم تعلق اسناد هویتی مورد استفاده خود به دیگری (مانند فرزند متوفای قبل از خود) باشد و این عدم تعلق نیز نباید برای کمیسیون محرز شود. زیرا علاوه بر اینکه اساساً استفاده از اسناد متعلق به دیگری برابر قانون ممنوع است موضوع صلاحیت کمیسیون، رسیدگی به درخواست صاحب اسناد جهت اصلاح تاریخ تولد در اسناد متعلق به آنها می‌باشد. مؤید این امر علاوه بر رویه جاری نظریه مشورتی ۷۳/۶۰۷-۱۴/۸/۱۳۸۵ اداره حقوقی قوه قضائیه می‌باشد که اعلام داشته: «آنچه از صدر استعلام برمی‌آید آن است که خواهان ادعا داشته باشد که والدین وی از شناسنامه متعلق به برادرش که فوت نموده برای او استفاده کرده‌اند و در نتیجه شناسنامه‌ای که در اختیار داشته متعلق به خودش نیست که با توجه به تبصره ذیل ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و...، این مورد از شمول تبصره مذکور خارج است اما اصلاح سن به ترتیبی که در تبصره یاد شده آمده اعم از اینکه متقاضی درخواست کاهش یا افزایش سن خود را داشته باشد...». بنابراین در صورتی که متقاضی اعلام دارد یا برای کمیسیون محرز شود که شناسنامه متعلق به وی نیست، موضوع از صلاحیت کمیسیون تشخیص سن خارج می‌باشد. برابر بندهای ۱ و ۲ آئین‌نامه نحوه رسیدگی به درخواست تغییر تاریخ تولد، کمیسیون مزبور در محل صدور شناسنامه شخص متقاضی یا صاحب سند خواهد بود (که البته در رویه فعلی در سطح استانی به درخواست‌ها رسیدگی می‌شود) و رسیدگی به درخواست اشخاصی که اسناد سجلی آنان در خارج از کشور تنظیم شده با کمیسیون مستقر در تهران می‌باشد. اسناد تنظیم شده در اداره کل ثبت احوال ایرانیان خارج از کشور که صرفاً برای متولدین خارج از کشور تنظیم سند می‌نماید و مستقر در تهران است نیز در حکم سند تنظیمی در خارج از کشور بوده و مشمول مقرره اخیر می‌باشد.

متقاضی می‌تواند به هر گونه ادله و اماره‌ای جهت اثبات صحت ادعای خود استناد نماید و کمیسیون جهت کشف واقع مکلف به بررسی مستندات ارائه شده می‌باشد. برابر بند ۱۰ آئین‌نامه مزبور، درخواست‌کننده مکلف است در تاریخ تعیین شده توسط رئیس کمیسیون (قاضی دادگاه صالحه محل) با ارائه اصل شناسنامه در کمیسیون حاضر گردد و در صورت عدم حضور چنانچه پرونده آماده اظهار نظر باشد کمیسیون تصمیم لازم را اتخاذ خواهد نمود و در غیر این صورت درخواست رد می‌شود ولی ارائه درخواست مجدد ممکن می‌باشد. برابر بند ۱۴ نیز کمیسیون صرفاً در صورت لزوم



می‌تواند متقاضی را جهت معاینه و تعیین سن به پزشکی قانونی معرفی نماید. مطابق بندهای ۱۵ الی ۲۰ تصمیم کمیسیون باید مستدل و مشروح بوده و بعد از امضاء غیرقابل تغییر می‌باشد. حضور کلیه اعضاء در جلسه الزامی و تصمیم با اکثریت آراء اتخاذ خواهد شد و در صورت عدم موافقت با درخواست، تصمیم کمیسیون غیرقابل اعتراض بوده و درخواست مجدد نیز پذیرفته نخواهد شد. با اتخاذ تصمیم کمیسیون مبنی بر اصلاح تاریخ تولد، نسخه‌ای از تصمیم به اداره ثبت احوال محل صدور سجلی ارسال می‌شود و با درخواست کتبی متقاضی مفاد تصمیم کمیسیون در سند سجلی وی ثبت و در شناسنامه جدید صادره اعمال می‌گردد.

### ۳- اقدام از طریق هیأت حل اختلاف

طریق دیگر اقدام جهت تغییر یا اصلاح تاریخ تولد، اقدام از طریق مراجعه به مرجعی ذی‌صلاح با عنوان هیأت حل اختلاف ثبت احوال می‌باشد. این مرجع وفق ماده ۳ قانون ثبت احوال، هیأتی مرکب از رئیس اداره ثبت احوال و مسئول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رئیس اداره ثبت احوال استان است که تکالیف آن به اجمال شامل تصحیح و رفع اشتباهات مندرج در اسناد، ابطال اسناد و شناسنامه‌های مورد استفاده بیگانگان، ابطال اسناد مکرر و یا موهوم، تغییر نام‌های ممنوع و حذف کلمات زائد و غیرضروری در اسناد می‌باشند. در واقع مبنای ایجاد چنین مرجعی کوتاه و تسهیل نمودن روند حل مشکلات و اختلافاتی است که ناشی از عملکرد ادارات ثبت احوال است (زاهدی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۲۷). با توجه به اینکه مراجع استثنائی مراجعی هستند که تنها صلاحیت رسیدگی به امور یا انجام محاکماتی را دارند که قانون‌گذار صریحاً مشخص نموده (شمس، ۱۳۸۴، ص ۷۵) و موارد صلاحیت هیأت نیز در ماده ۳ قانون ثبت احوال احصاء گردیده و در ماده ۴ این قانون نیز رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال در صلاحیت دادگاه اعلام شده، بدون شک هیأت مزبور مرجعی استثنایی می‌باشد. از سوی دیگر با لحاظ عدم عضویت قضات در این هیأت‌ها، می‌باید اداری بودن این مرجع را پذیرفت (میرشکاری، ۱۳۹۵، ص ۱۰).

مستند صلاحیت و امکان مراجعه به هیأت مزبور جهت اصلاح یا تغییر تاریخ تولد، بند ۲ ماده ۳ و ماده ۸ قانون ثبت احوال (هر دو اصلاحی مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۸) می‌باشد که قانون‌گذار در بند مزبور در مقام تعیین یکی از وظایف و اختیارات هیأت مقرر داشته، «۲- رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع یا نقل مندرجات اسناد و اعلامیه‌ها و مدارک به دفاتر ثبت کل وقایع و سایر دفاتر». باید توجه داشت اشتباه ناظر به وضعیتی است که اداره ثبت احوال تکلیف به درج مطلبی داشته و به وظیفه خود به نحو صحیح عمل نکرده است (میرشکاری، ۱۳۹۰، ص ۴۴). مطابق ماده ۸ مزبور نیز، «دفاتر ثبت کل وقایع و وفات و شناسنامه... از اسناد رسمی است و تا زمانی که به موجب تصمیم هیأت حل اختلاف یا رأی دادگاه برحسب مورد تصحیح یا ابطال نشده به قوت خود باقی می‌باشد». بر این اساس در صورتی که شخص مدعی وقوع اشتباه در درج تاریخ تولد خود باشد وفق ماده ۲ آئین‌نامه طرز رسیدگی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۶/۸/۱۶ می‌تواند رأساً یا از طریق نماینده قانونی خود، اصلاح تاریخ تولد خود را با ارائه مدارک تقاضا نماید و در صورت استنکاف اداره یا هیأت، متقاضی می‌تواند شکایت خود را به دیوان عدالت اداری به عنوان بالاترین مرجع اداری تقدیم نماید (شمس ۱۳۸۴، ص ۱۲۳). به طور مثال در صورتی که تاریخ تولد مندرج در سند سجلی و شناسنامه فرد با مندرجات گواهی ولادت بیمارستان وی که مستند تنظیم و صدور اسناد است مغایر و متفاوت باشد، اعضای هیأت با بررسی درخواست و مدارک مورد استناد و احراز وقوع اشتباه، اقدام به اخذ تصمیم مبنی بر اصلاح تاریخ تولد خواهند نمود. البته در مواردی که سند سجلی مستند به گواهی شهود تنظیم شده باشد و متعاقب آن، صاحب سند با ارائه گواهی بیمارستان و استناد به شهادت شهود و یا حتی حاضر نمودن همان شهود حاضر در زمان تنظیم سند، تقاضای اصلاح تاریخ تولد را نماید، از آنجا که اشتباه مأمور نزد هیأت محرز نمی‌باشد و رجوع شهود از مفاد شهادت نیز نمی‌تواند مثبت این امر باشد، هیأت خواسته را مردود اعلام خواهد داشت.

از موارد دیگر اصلاح تاریخ تولد توسط هیأت حل اختلاف، در خصوص متولدین خارج از کشور می‌باشد. با تولد نوزاد در کشور خارجی یک گواهی ولادت توسط مرجع صالح خارجی به زبان همان کشور صادر می‌گردد و به طور غالب، والدین وی در راستای بهره‌مندی از حقوق خود و فرزندشان وفق ماده ۱۰۰۱ قانون مدنی که مقرر داشته: «مأمورین قونسولی

ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه مأموریت خود وظایفی را که به موجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.» و ماده ۱۳ قانون ثبت احوال که مفاد این مقرر را تکرار نموده، جهت اخذ شناسنامه به کنسولگری مستقر در آن کشور مراجعه می‌نمایند. مرجع مذکور نیز باید ابتدائاً گواهی ولادت مزبور را ترجمه و سپس بر اساس آن اقدام به تنظیم سند سجلی و متعاقباً صدور شناسنامه نماید. در مواردی مأمور کنسولگری در ترجمه و تعیین و تطبیق تاریخ تولد میلادی مصادف با تاریخ شمسی دچار اشتباه می‌گردد. در این موارد نیز از آنجا که برابر ماده ۱۰۰۱ قانون مدنی اشتباه مأمور کنسولگری در حکم اشتباه مأمور ثبت احوال محسوب می‌گردد، هیأت حل اختلاف در صورت احراز حدوث اشتباه در تطبیق تاریخ تولد به شمسی، تصمیم به اصلاح آن اتخاذ خواهد نمود. البته در صورتی که سند سجلی مستند به شهادت گواهان تنظیم شده باشد، با ارائه گواهی ولادت خارجی و درخواست اصلاح تاریخ تولد، با همان استدلال مذکور در خصوص متولدین داخل کشور، درخواست اصلاح اجابت نخواهد شد. گفتنی است برخی افراد بدون مراجعه به کنسولگری کشور محل اقامت خود، با ارائه اصل گواهی ولادت خارجی و گواهی ترجمه و تأیید شده آن توسط کنسولگری به اداره کل ثبت احوال ایرانیان خارج از کشور مراجعه و اقدام به دریافت شناسنامه ایرانی برای نوزاد می‌نمایند که در این موارد نیز هیأت حل اختلاف به درخواست اصلاح رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

باید توجه داشت در تمام رسیدگی‌های موضوع حاضر جهت اجابت خواسته، علاوه بر لزوم عدم تأخر تاریخ تولد مورد ادعای خواهان از تاریخ تنظیم سند یا صدور شناسنامه، وی نباید مدعی عدم تعلق شناسنامه ارائه شده به دیگری باشد و عدم تعلق شناسنامه نیز نباید برای هیأت مذکور محرز گردد. زیرا در غیر این صورت، موضوع از صلاحیت هیأت خارج می‌باشد. همچنین لحاظ فاصله تاریخ تولد مورد ادعا با تاریخ تولد فرزند دیگر ضروری است. در این موارد الزاماً نباید اختلاف تاریخ تولد کمتر یا مساوی پنج سال باشد زیرا اجابت خواسته خواهان بر مبنای مستند اصلی تنظیم سند که گواهی ولادت بیمارستان و یا ترجمه گواهی ولادت است می‌باشد و موضوع صلاحیت کمیسیون تشخیص سن ناظر به مواردی است که اشتباه مأمور در درج و ثبت مندرجات سند رسمی محرز نمی‌باشد و سایر ادله و امارات مبنای رسیدگی

و صدور تصمیم می‌باشد. در صورت اجابت خواسته از جانب هیأت حل اختلاف، مفاد رأی در سند سجلی (در حال حاضر به صورت الکترونیک در سامانه مربوطه) اجرا و شناسنامه و کارت ملی جدید صادر می‌گردد و در صورت رد خواسته، تصمیم صادره قابل اعتراض در دادگاه صلاحیت‌دار می‌باشد که ذیل عنوان بعد در بند اعتراض به تصمیم هیأت حل اختلاف به آن پرداخته می‌شود.

#### ۴- اقدام از طریق دادگاه

روش دیگر تغییر یا اصلاح تاریخ تولد، اقدام از طریق محاکم دادگستری می‌باشد. صلاحیت محاکم نسبت به هیأت حل اختلاف و کمیسیون تشخیص سن گسترده‌تر می‌باشد و حسب مورد سه نوع خواسته در خصوص اعمال تغییر در تاریخ تولد قابل طرح می‌باشد. از آنجا که بررسی دقیق و جامع این نوع اقدام منوط به بررسی موضوع دادگاه صالح و خواننده دعوی می‌باشد، در ادامه در بند اول به این دو موضوع پرداخته می‌شود و سپس طی سه بند نحوه اقدام بر حسب نوع دعوی مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

#### ۴-۱- دادگاه صالح و خواننده دعوی

اگرچه ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص اشخاص مقیم داخل کشور، دادگاه محل اقامت خواننده را صالح به رسیدگی اعلام نموده و اطلاق آن شامل دعاوی مربوط به اسناد ثبت احوال نیز می‌گردد، لکن ماده ۴ قانون ثبت احوال (مصوب ۱۳۵۵ که مقدم بر آن و قانونی خاص است) مقرر داشته: «رسیدگی به شکایات اشخاص ذی-نفع از تصمیمات هیأت حل اختلاف و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال با دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل محل اقامت خواهان به عمل می‌آید...»<sup>۱</sup>. بنابراین حسب ظاهر، میان این دو ماده تعارض (در معنای اصولی) که عبارت از ناسازگاری مدلول دو دلیل به گونه تناقض و یا تضاد است، (محقق داماد، ۱۳۹۷، ص ۱۲۵) وجود دارد. همین امر نیز موجب اختلاف در صدور رأی میان شعبات ۳۸ و ۱۸ دیوان عالی گردید. بدین شرح که شعبه ۳۸،

<sup>۱</sup> . گفتنی است برابر ماده ۴۴ قانون اصلاح قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۱۹/۲/۲۲، رسیدگی به اختلافات راجع به اسناد سجلی، در صلاحیت دادگاه شهرستان محل صدور شناسنامه و در صورت فقدان آن در صلاحیت نزدیک‌ترین دادگاه بخش قرار داشت.

اعتقاد به نسخ ماده ۴ اخیر مستند به مواد ۱۱ و ۵۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی داشت، لکن شعبه ۱۸ ماده مزبور را لازم‌الاجرا می‌دانست. نهایتاً هیأت عمومی دیوان عالی با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۲۶-۱۳۹۱/۴/۲۷ بدین شرح تعیین تکلیف نمود: «ماده ۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ که دادگاه محل اقامت خواهان را صالح برای رسیدگی به دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال اعلام کرده است برحسب مستفاد از ماده ۲۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با مقررات این قانون مغایرت ندارد؛ بنا به مراتب، رأی شعبه هجدهم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد موافق قانون تشخیص و به اکثریت آراء تأیید می‌گردد...».

صرف‌نظر از ایراد و ابهام در نحوه استدلال و استناد به ماده ۲۵ قانون آئین دادرسی در رأی مذکور، باید گفت تعارض مذکور از نوع ظاهری و غیرمستقر که عبارت از تعارضی غیرواقعی که می‌توان بین دو دلیل سازگاری برقرار نمود (قافی و شریعتی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷) می‌باشد و مطابق با نظر ارائه شده در جریان صدور رأی وحدت رویه توسط نماینده دادستان کل کشور، باید قائل به تخصیص ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی توسط ماده ۴ قانون ثبت احوال بود و علاوه بر اینکه نمی‌توان غرض قانون‌گذار مبنی بر تسهیل در طرح دعوی علیه ادارات ثبت احوال را نادیده گرفت، با پذیرش شخصیت واحد سازمان ثبت احوال کشور و وجود اداره ثبت احوال در حوزه هر دادگاه و امکان حضور و دفاع توسط آن اداره، اجرای مفاد ماده ۴ قانون فوق‌الذکر در حقوق سازمان ثبت احوال و ادارات تابعه ایجاد نخواهد کرد.

علی‌ای‌حال رأی وحدت رویه تکلیف را مشخص نموده و در رویه فعلی دادخواست خواهان علیه هریک از ادارات سازمان ثبت احوال به دادگاه محل اقامت وی ارجاع می‌گردد. البته لازم به ذکر است برابر تبصره ماده ۴ قانون ثبت احوال و ماده ۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی (که در واقع رونوشتی از تبصره مزبور است)، رسیدگی به دعوی افراد ایرانی مقیم خارج از کشور، در صورتی که سند ایشان در ایران تنظیم شده باشد در صلاحیت دادگاه محل صدور سند و در صورتی که محل تنظیم سند سجلی ایشان در خارج از کشور (کنسولگری) باشد در صلاحیت دادگاه شهرستان تهران خواهد بود.

موضوع دیگری که نیاز به بررسی و تبیین دارد، موضوع خواننده در دعاوی علیه ادارات ثبت احوال است. در واقع این سؤال مطرح است که آیا الزاماً دعوی می‌باید به طرفیت اداره محل صدور سند سجلی خواهان طرح گردد یا می‌توان علیه خود سازمان و یا هرکدام از ادارات تابعه ولو محل تنظیم سند سجلی خواهان نباشد اقامه دعوی نمود؟ متأسفانه در این خصوص به علت فقدان نص صریح قانونی رویه مشخصی در دادگاه‌ها حاکم نمی‌باشد. اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی ۷/۶۳۶۵-۱۰/۱۰/۱۳۷۴/اعلام داشته؛ «رسیدگی به درخواست خواهان نیاز به تقدیم دادخواست به طرفیت اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه به دادگاه محل اقامت وی با رعایت مقررات مربوط در آئین دادرسی مدنی دارد...».

ادارات ثبت احوال غالباً در صورت طرح دعوی علیه ایشان در مواردی که تنظیم‌کننده سند موضوع دعوی نباشند ایراد عدم توجه دعوی را مطرح می‌نمایند. برخی محاکم ایراد را پذیرفته و مستند به ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی ناظر به بند ۴ ماده ۸۴ همان قانون، قرار رد دعوی صادر می‌نمایند. به طور مثال شعبه ۱۰۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران، حتی در دعوایی که به طرفیت سازمان ثبت احوال (نه ادارات تابعه) طرح شده بود، با ایراد خواننده مبنی بر عدم توجه دعوی به کلیت سازمان و تنظیم اسناد سجلی و وجود مستندات آن در اداره مربوطه، به موجب دادنامه شماره ۱۶۳۲۵۹۸/۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۲/۱۷ قرار رد دعوی صادر نمود. شعبه ۱۷ دادگاه مذکور نیز در دعوایی به طرفیت اداره محل تنظیم سند و سازمان، به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۰۹۹۶۹۰۶ مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۰۸ با نظر به عدم توجه دعوی به سازمان، دعوی را نسبت به آن مردود اعلام نمود. همچنین شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مقام رسیدگی به اعتراض یکی از ادارات مناطق ثبت احوال تهران نسبت به دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۱۳۱۰۰۴۴۶ مورخ ۹۱/۶/۱۲ صادره از شعبه ۱۷۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران مبنی بر محکومیت به تغییر نام، با صدور دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۰۹۳۰ مورخ ۹۱/۹/۲۹ با این شرح رأی مزبور را نقض نمود: «دعوی تغییر نام باید به طرفیت اداره ثبت احوال صادرکننده سند سجلی مطرح گردد که در موضوع مانحن‌فیه محل صدور شناسنامه خانم ش. الف. شهرستان میانه می‌باشد که دعوی به طرفیت اداره ثبت احوال میانه مطرح نشده است بنابراین تجدیدنظرخواهی منطبق با بند هـ از ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی... مستنداً به بند ۴ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون

آئین دادرسی مدنی قرار رد دعوی مطروحه را اعلام می‌نماید این رأی قطعی است». در مقابل برخی محاکم بر مبنای پذیرش شخصیت واحد سازمان ثبت احوال کشور و عدم وجود استقلال شخصیت ادارات تابعه، ایراد مذکور را مردود اعلام و وارد رسیدگی می‌شوند. در همین خصوص در پرونده‌ای به علت عدم خوانده قرار دادن اداره محل تنظیم سند سجلی و محکومیت اداره‌ای دیگر، اداره ثبت احوال تنظیم‌کننده سند از اجرای مفاد حکم خودداری نمود و خواهان ناچار به طرح دعوی علیه اداره مزبور گردید. شعبه ۱۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اصفهان در مقام رسیدگی طی دادنامه شماره ۱۴۰۰۹۳۹۰۰۷۱۶۴۱۱۶ مورخ ۱۴۰۰/۷/۳ با این استدلال که موضوع دعوی سابقاً رسیدگی و نسبت به آن حکم قطعی صادر گردیده و دارای اعتبار امر محکوم‌بها می‌باشد مستند به بند ۶ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر نمود. با اعتراض خواهان به قرار صادره، پرونده به شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان ارجاع شد و در مقام رسیدگی با رد تجدیدنظرخواهی این‌گونه اظهار نظر گردید: «نظر به اینکه کلیه ادارات ثبت احوال همگی از شعب و دوائر شخص حقوقی سازمان ثبت احوال کشور بوده و طرح دعوی به طرفیت اداره تهران و صدور حکم در ماهیت موجب جواز طرح همان دعوی به طرفیت قسمت و شعبه دیگر شخص حقوقی سازمان نمی‌شود و قاعده اعتبار امر قضاوت شده برقرار و اجرا نکردن حکم از ناحیه سازمان خلاف ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی بوده و موجب تحمیل طرح دعوی دوباره به طرفیت شعبه دیگر سازمان نمی‌شود...».

برخی محاکم نیز با وجود عقیده به فقدان شخصیت مستقل ادارات سازمان، قائل به لزوم طرح دعوی علیه خود سازمان (و نه ادارات تابعه) هستند. شعبه ۱۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران، در دعوی با خواسته اصلاح شناسنامه به طرفیت اداره تنظیم‌کننده سند سجلی، در دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۱۰۶۷۸۶۶۵ مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۸ با این استدلال که «خوانده زیرمجموعه سازمان ثبت احوال و یکی از ادارات کل سازمان مورد اشاره می‌باشد لذا فاقد شخصیت حقوقی مستقل بوده و لازم است سازمان ثبت احوال کشور که دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشد طرف دعوی قرار گیرد...» و استناد به مفاد ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی، قرار عدم استماع دعوی را صادر نمود. در حال حاضر بسیاری از

ادارات تابعه سازمان از جمله ادارات مناطق تهران دارای شناسه حقوقی مستقل گردیده‌اند که این امر شناسایی شخصیت مستقل ادارات و لزوم طرح دعوی به طرفیت اداره محل تنظیم سند سجلی را تقویت می‌کند.

در مقام تحلیل این وضعیت باید گفت، اگرچه لزوم طرح دعوی علیه اداره محل تنظیم سند از جهت وجود اصل سند و مستندات تنظیم آن و اشراف کامل روی موضوع دعوی و سوابق احتمالی آن و اینکه بعضاً اداره محل تنظیم سند بدون آگاهی از طرح دعوی و امکان دفاع با یک رأی قطعی لازم‌الاجرا مواجه نمی‌شود، دارای ارجحیت است، لکن از آنجا که اکنون نص قانونی مبنی بر وجود شخصیت مستقل ادارات ثبت احوال و نیز شناسایی تعدد شخصیت حقوقی ادارات و سازمان ثبت احوال وجود ندارد و سازمان ثبت احوال نیز همچون بانک‌های کشور که با وجود داشتن شعب متعدد در کشور، یک شخصیت واحد محسوب گردیده و دعاوی صرف‌نظر از شعبه طرف اختلاف به طرفیت شخصیت بانک مطرح می‌گردد و نظریه مشورتی یاد شده نیز برای محاکم لازم‌الاتباع نیست، در مواردی که دعوی به طرفیت اداره‌ای که تنظیم کننده سند سجلی نبوده طرح شده باشد، نمی‌توان صدور قرار رد دعوی بر اساس عدم توجه دعوی به آن اداره را صحیح دانست. به عبارت دیگر با پذیرش فقدان شخصیت مستقل ادارات از سازمان، اداره تنظیم کننده سند سجلی تفاوت و ترجیح قانونی نسبت به اداره دیگر نخواهد داشت و ایراد شکلی به دعوی مطروحه می‌باید بر اساس خواننده قرار ندادن سازمان باشد.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه دسترسی تمامی ادارات به آرشیو اسناد سجلی و امکان مکاتبه و همکاری میان ادارات مربوطه جهت ارائه دفاع میسر می‌باشد، اعطاء نمایندگی لازم به مدیران و رؤسای ادارات از جانب سازمان و ایجاد سازوکاری جهت ارسال اوراق قضایی تمامی دعاوی صرفاً به اداره کل حقوقی سازمان و سپس ارجاع آنها توسط آن مرجع به اداره تنظیم کننده سند سجلی و یا اداره محل دادگاه رسیدگی کننده (در مواردی که محل دادگاه رسیدگی کننده با محل اداره تنظیم کننده سند متفاوت باشد)، مناسب‌ترین گزینه جهت نظم بخشیدن به دعاوی مربوطه و جلوگیری از حدوث اختلاف در رویه و تشتت آراء می‌باشد. از استدلال دادگاه صادرکننده رأی اخیر نیز لزوم وجود چنین نظامی استنباط می‌شود. علی‌ای حال در وضعیت فعلی تا زمان تعیین تکلیف از سوی قانون‌گذار یا هیأت عمومی دیوان عالی



کشور، در دعاوی مربوط به اسناد ثبت احوال از جمله تغییر یا اصلاح تاریخ تولد و اعتراض به رای هیأت حل اختلاف در موضوع مذکور، بهتر است سازمان و اداره ثبت احوال محل تنظیم سند سجلی هر دو طرف دعوی قرار گیرند تا دعوی مطروحه مصون از ایرادات احتمالی مورد رسیدگی واقع شود.

## ۲-۴- اعتراض به تصمیم هیأت حل اختلاف

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد برابر ماده ۳ قانون ثبت احوال، هیأت حل اختلاف صلاحیت اصلاح مشخصات اسناد سجلی را دارد و هر شخصی می‌تواند با مراجعه به این مرجع اصلاح مندرجات اسناد سجلی خود (از جمله تاریخ تولد) را تقاضا کند. حال اگر به موجب تصمیم هیأت، درخواست تغییر یا اصلاح تاریخ تولد متقاضی مورد پذیرش واقع نشود و مردود اعلام گردد وی می‌تواند مستند به ماده ۴ قانون مذکور در دادگاه محل اقامت خود به تصمیم مذکور اعتراض و تقاضای نقض آن و صدور حکم به تغییر یا اصلاح تاریخ تولد خود را نماید. در خصوص افراد مقیم خارج از کشور نیز تبصره ماده ۴ قانون ثبت احوال و ماده ۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی به شرح مذکور در بند قبل، دادگاه صالح را تعیین نموده است. مطابق ماده ۴ مزبور، مهلت اعتراض به تصمیم هیأت حل اختلاف ده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم می‌باشد. متعاقب اعتراض خواهان به تصمیم هیأت، دادگاه با بررسی مستندات ارائه شده، در صورت احراز صحت ادعای خواهان با نقض تصمیم هیأت حکم به محکومیت اداره ثبت احوال به اصلاح تاریخ تولد صادر خواهد نمود. در صورت عدم احراز ذی‌حقی خواهان و صدور رأی علیه وی، برابر همان ماده رأی صادره قابل پژوهش (تجدیدنظر) خواهد بود. در این ماده مهلت تجدیدنظر به رأی صادره توسط قانون‌گذار مشخص نگردیده که این امر را باید به نوعی ارجاع به مقررات آئین دادرسی مدنی دانست. در حال حاضر طبق ماده ۳۳۶ این قانون مهلت تجدیدنظر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ می‌باشد.

در مورد این نوع اقدام طرح دو سؤال و پاسخ به آن ضروری می‌نماید. نخست اینکه اگر شخصی که تصمیم هیأت علیه وی صادر شده است ظرف ده روز مقرر به تصمیم اعتراض نکند آیا در مهلت بیست روزه تجدیدنظرخواهی می‌تواند با

اعتراض به تصمیم، تقاضای رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر را نماید؟ پاسخ به این سؤال منفی است. زیرا برابر مواد ۳۳۰ و ۳۳۳ قانون آئین دادرسی مدنی، صرفاً آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب هستند که قابل تجدیدنظر می‌باشند و طبق ماده ۳۴۹ همان قانون نیز «مرجع تجدیدنظر فقط به آنچه که مورد تجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می‌نماید». بنابراین به علت عدم شمول مفاد مواد مذکور بر تصمیمات هیأت حل اختلاف، در صورت عدم اعتراض شخص به تصمیم هیأت ظرف مهلت ده روز، علاوه بر اینکه این امر موجب سقوط و زوال حق رسیدگی به اعتراض وی در دادگاه بدوی می‌شود موجب سلب حق اعتراض در دادگاه تجدیدنظر نیز خواهد بود.

سؤال دیگر اینکه، در صورت عدم اعتراض متقاضی به تصمیم هیأت حل اختلاف و انقضای موعد قانونی آیا امکان طرح دعوی مستقل جهت تغییر یا اصلاح تاریخ تولد وجود خواهد داشت؟ نظر به اینکه قانون‌گذار هیأت حل اختلاف را به عنوان مرجعی رسمی و قانونی جهت رسیدگی به درخواست تعیین نموده و مهلت ده روزه جهت اعتراض به تصمیم آن هیأت را مقرر داشته، عدم اعتراض متقاضی به رأی هیأت و انقضای مهلت، تصمیم هیأت همانند رأی دادگاه بدوی که مورد اعتراض واقع نشود، قطعیت یافته و از اعتبار امر مختومه برخوردار و قابلیت طرح مجدد در محاکم قضایی را نخواهد داشت، مگر اینکه خواسته‌ای جدید و متفاوت با خواسته مطروحه در هیأت حل اختلاف، در دعوی جدید مطرح گردد.

لازم به ذکر است، نظر به اینکه رسیدگی به شکایت و اعتراض خواهان به تصمیم هیأت حل اختلاف ملازمه با ورود در ماهیت موضوع و روشن نمودن زوایای متعدد آن دارد، لذا رسیدگی دادگاه ماهوی بوده و رسیدگی جنبه شکلی از حیث احراز رعایت مقررات در اخذ تصمیم هیأت حل اختلاف ندارد. (زاهدی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۵۴). بنابراین توجه به جنبه‌های ماهوی از جمله عدم تأخر تاریخ مورد ادعا از تاریخ تنظیم سند (در موارد راجع به کاهش سن) و وجود فاصله زمانی مقبول از تاریخ تولد فرزند قبل و بعد از خواهان و عدم ادعا و احراز تعلق سند به دیگری ضروری می‌باشد.

### ۳-۴- درخواست تغییر یا اصلاح تاریخ تولد

روش دیگر نیل به تغییر یا اصلاح تاریخ تولد طرح دعوی به صورت ابتدایی (و نه در مقام اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف) می‌باشد. مستند صلاحیت دادگاه علاوه بر مواد ۴ و ۸ قانون ثبت احوال که مجموع مفاد آنها دادگاه محل اقامت خواهان را صالح به رسیدگی به دعاوی راجع به اصلاح یا ابطال اسناد ثبت احوال اعلام داشته، مواد ۹۹۵ و ۹۹۶ قانون مدنی می‌باشد. در ماده ۹۹۵ می‌خوانیم: «تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر به موجب حکم محکمه». مطابق ماده بعد نیز، «اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد... مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود». مستند دیگر نیز رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۵۹۹ مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۳ می‌باشد که برخی به اشتباه آن را به هیأت عمومی دیوان عدالت اداری منتسب نموده و به نقد آن پرداخته‌اند (میرشکاری و فراهانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۲). این رأی با استناد به ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها، مرجع صالح رسیدگی به درخواست تغییر تاریخ تولد کمتر از پنج سال را محاکم قضایی اعلام داشته است. بر این اساس برخلاف مواردی که شخص مدعی تعلق سند سجلی مورد استفاده خود به دیگری است (که شرح آن در بند آتی خواهد آمد)، اختلاف تاریخ تولد فعلی او با تاریخ تولد مورد درخواست نباید بیش از پنج سال باشد در غیر این صورت، موضوع از صلاحیت دادگاه خارج و در صلاحیت کمیسیون تشخیص سن خواهد بود. شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به قرار عدم صلاحیت صادره از شعبه ۱۱۶ دادگاه تهران مبنی بر صالح دانستن اداره ثبت احوال بروجرد، طی دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۱۰۴۵ مورخ ۹۲/۱۰/۱۶ به این علت که خواسته خواهان تغییر سن بیش از پنج سال نمی‌باشد رسیدگی به دعوی را در صلاحیت دادگاه اعلام داشته است.

در این نوع خواسته، شخص خواهان منکر تعلق سند سجلی و مدارک هویتی به خود نمی‌باشد، بلکه بدون انتساب جعل و تزویر به مأمور ثبت احوال، مدعی است به دلایلی چون اظهار خلاف واقع والدین یا اعلام کننده به اداره ثبت احوال، اشتباه در ثبت تاریخ تولد توسط مأمور، درج تاریخ اشتباه توسط بیمارستان در گواهی ولادت و یا اشتباه در ترجمه و تطبیق تاریخ میلادی با شمسی (در خصوص متولدین خارج از کشور)، تاریخ تولد به طور صحیح درج نگردیده و درخواست

اصلاح آن را دارد و همان طور که در انتهای بند ۱ بیان شد، خواسته دعوی با عنوان اصلاح تاریخ تولد دارای ترجیح می- باشد.

نکته مهمی که در قسمت اقدام از طریق کمیسیون تشخیص سن در خصوص لزوم تأخر تاریخ تنظیم سند نسبت به تاریخ تولد مورد ادعا بیان شد در این نوع اقدام در موارد کاهش سن نیز باید مورد توجه واقع شود. زیرا این خواسته خواهان متضمن این ادعاست که قبل از تولد برای او سند سجلی تنظیم و شناسنامه صادر گردیده است که این امر مورد پذیرش واقع نمی‌شود و در صورت توجه به آن، اماره‌ای مثبت کذب و واهی بودن ادعا نزد دادگاه محسوب خواهد شد. همچنین توجه به آنچه در مورد فاصله زمانی میان تاریخ تولد مورد درخواست و تاریخ تولد فرزند دیگر و عدم ادعا و یا احراز تعلق سند به دیگری گفته شد در این نوع اقدام نیز ضروری می‌باشد.

نظر به عدم انتساب جعل و تزویر به مأمور رسمی تنظیم کننده سند سجلی، خواهان می‌تواند به هر گونه ادله‌ای جهت اثبات ادعای خود استناد نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۴۴). در این خصوص دلایلی چون گواهی ولادت بیمارستان، شهادت شهود، نظریه پزشکی قانونی، تحقیق محلی، تطبیق تاریخ میلادی با شمسی، مدارک تحصیلی و مدارک هویتی خارجی را می‌توان نام برد. تکلیف دادگاه در مقام رسیدگی نیز برابر ماده ۱۹۹ قانون آئین دادرسی مدنی مشخص گردیده است در این ماده می‌خوانیم: «در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد». به عنوان مثال دادگاه جهت کشف واقع می‌باید خواهان را جهت انجام معاینات به پزشکی قانونی معرفی نماید و یا او را ملزم به ارائه مدارک تحصیلی خود نماید. در مورد اخیر در صورت عدم تناسب معمول میان تاریخ ورود به مدرسه و تاریخ تولد مورد درخواست، خواسته خواهان مورد اجابت واقع نخواهد شد. در صورت احراز صحت ادعای خواهان مستند به ادله ابرازی، دادگاه حکم به الزام سازمان یا اداره ثبت احوال به تغییر یا اصلاح تاریخ تولد صادر خواهد نمود. حکم صادره از دادگاه نیز صرف نظر از اینکه به نفع چه شخصی باشد مستند به ماده ۴ قانون ثبت احوال و بند ب ماده ۳۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان خواهد بود. در دعوی خواهان با این ادعا که پدرش در زمان تولد او صرفاً به دلیل تسریع در

امکان ثبت نام و ورود به دوره دبستان، با عدم ارائه گواهی ولادت بیمارستان و با معرفی شهود به اداره ثبت احوال، تاریخ تولد وی را چهار ماه زودتر اعلام داشته ولی مدارک خارجی وی مطابق با تاریخ تولد واقعی صادر گردیده و این مغایرت مشکلاتی را برای او ایجاد نموده، با ارائه مدارک مربوط به تولد در بیمارستان از جمله گواهی ولادت صادره، تقاضای اصلاح تاریخ تولد از مورخ ۱۳۶۵/۰۶/۲۴ به ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ را نمود. شعبه ۱۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران مطابق مستندات ارائه شده به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۰۹۹۶۹۰۶ مورخ ۱۴۰۱/۸/۸ خواسته خواهان را مورد اجابت قرار داد و متعاقب اعتراض اداره ثبت احوال مربوطه، شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با صدور دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۵۸۷۴۳۶۶ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۹ با رد اعتراض، دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید کرد. در پرونده- ای دیگر با خواسته اصلاح تاریخ تولد از مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۵ به ۱۳۶۷/۱۰/۱۱ (صرفاً چهارده روز اختلاف)، خواهان به گواهی ولادت خارجی خود که به ترجمه و تأیید کنسولگری ایران رسیده بود استناد نمود و شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی ارومیه طی دادنامه شماره ۱۰۲۰۳۱۰۱۰۲۰۳۱۰۹۹۷۴۴۱۰۱۰۲۰۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۲ با استناد به گواهی مزبور و ترجمه آن، خواسته را مورد اجابت قرار داد و با وجود اعتراض اداره ثبت احوال، شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر آذربایجان غربی با صدور دادنامه شماره ۱۴۰۰۱۷۳۰۹۹۷۴۴۱۴۰۰۱۷۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ دادنامه معترض عنه را در قسمت اصلاح تاریخ تولد تأیید نمود.

در رویه فعلی طرح دعوی مشابه با خواسته‌های مذکور فاقد فراوانی قابل توجه است. خصوصاً در موارد با اختلاف قابل توجه بین تاریخ تولد فعلی و تاریخ مورد ادعا، این امر آشکارتر می‌باشد و خواسته مورد اجابت محاکم قضایی قرار نمی‌گیرد. زیرا تاریخ تولد در اسناد سجلی بر مبنای اسناد معتبر و یا اظهار اشخاص ذیصلاح و گواهی شهود درج می‌شود و اثبات حدوث اشتباه فاحش در خصوص تاریخ تولد از جانب اداره ثبت احوال یا بیمارستان صادر کننده گواهی ولادت و یا اظهار و گواهی اشتباه را نامتعارف و غیرقابل پذیرش می‌نماید. علاوه بر این برخی محاکم به استناد ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و... اساساً تغییر یا اصلاح تاریخ تولد تا پنج سال را ممنوع دانسته و معتقدند رأی وحدت رویه شماره ۵۹۹ مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۳ هیأت عمومی دیوان عالی نیز صرفاً ناظر به صلاحیت رسیدگی محاکم به دعاوی تغییر یا

اصلاح تاریخ تولد تا پنج سال می‌باشد و امکان اجابت خواسته در دعاوی مذکور را تجویز ننموده است. **شاپان ذکر است با فرض صحت نظر اخیر، راهکار جایگزین قانونی جهت تحصیل خواسته، با لحاظ شرایط مقرر اقدام از طریق هیأت اختلاف برابر بند ۳ و در صورت عدم اجابت خواسته، اعتراض به تصمیم هیأت نزد دادگاه صالح برابر بند ۲-۴ می‌باشد.**

#### **۴-۴- درخواست ابطال و صدور (ابطال سند سجلی فعلی و تنظیم سند سجلی جدید با تاریخ تولد واقعی)**

در این نوع اقدام شخص مدعی می‌شود که اسناد مورد استفاده فعلی به او تعلق ندارد و متعلق به فرزندی است که پیش از وی متولد و فوت گردیده و والدین او بدون اینکه مراتب وفات را به ثبت برسانند شناسنامه را به وی اختصاص داده‌اند و کلیه مندرجات اسناد از جمله تاریخ تولد، مربوط به برادر یا خواهر متوفی وی می‌باشد و تقاضای ابطال اسناد فعلی شامل سند سجلی، شناسنامه و کارت ملی و صدور اسناد جدید متعلق به خود با تاریخ تولد واقعی را دارد. لذا احراز عدم تعلق سند به خواهان از شروط اساسی اجابت خواسته توسط دادگاه می‌باشد. لازم به ذکر است اگرچه در این روش مانند سایر روش‌ها، اصلاح یا تغییر به طور خاص در سند مورد استفاده خود شخص اعمال نمی‌شود، لکن در سند سجلی تنظیمی جدید، تاریخ تولد مندرج در سند اولیه به صورت تغییر یا اصلاح شده در سند جدید منعکس و ثبت می‌گردد. لذا با تسامح می‌توان این روش را نیز مشمول عنوان تغییر یا اصلاح تاریخ تولد محسوب نمود. مستندات قانونی صلاحیت دادگاه در رسیدگی به این دعوی مواد ۴ و ۸ قانون ثبت احوال و مواد ۹۹۵ و ۹۹۶ قانون مدنی می‌باشد.

خواسته‌ای که در اکثر دعاوی مطروحه مشهود می‌باشد تقریباً مشابه و با عنوان «ابطال شناسنامه فعلی (یا شماره...) و صدور شناسنامه جدید با تاریخ تولد...» و بدون اشاره به سند سجلی خواهان می‌باشد. لکن از آنجا که شناسنامه رونوشتی از سند سجلی می‌باشد و مستند اصلی صدور شناسنامه و کارت ملی همان سند سجلی است؛ عنوان صحیح خواسته بهتر است الزام به ابطال سند سجلی و اسناد هویتی فعلی (با ذکر شماره ملی) و تنظیم سند سجلی جدید و صدور اسناد هویتی جدید با تاریخ تولد... باشد. البته اگر عنوان خواسته ابطال سند سجلی فعلی (یا شماره...) و صدور سند سجلی جدید با تاریخ تولد... درج گردد ایرادی به عنوان خواسته وارد نمی‌باشد. زیرا در صورت ابطال سند سجلی که مبنا و

مستند صدور شناسنامه و کارت ملی است به تبع آن اسناد مزبور نیز ابطال و فاقد اعتبار می‌گردد و با صدور سند سجلی جدید شناسنامه و کارت ملی نیز مطابق با مندرجات آن صادر و تسلیم می‌گردد و صدور این دو سند از آثار تبعی صدور سند سجلی جدید و از حقوق بارز صاحب سند یا همان محکوم‌له پرونده می‌باشد. البته در رویه فعلی، محاکم و ادارات ثبت احوال نسبت به عنوان خواسته از جهت عدم ذکر سند سجلی حساسیتی نشان نداده و دعاوی را از این حیث مورد ایراد قرار نمی‌دهند که علت آن را می‌توان ناشی از عدم اشراف کافی محاکم و افراد جامعه نسبت به اسناد ثبت احوال و اجتناب از تکلف و تسهیل در طرح این نوع دعوی دانست.

آنچه درخصوص این نوع اقدام حائز اهمیت است و بسیاری از افراد از جمله برخی محاکم قضایی نسبت به آن دچار اشتباه هستند حداکثر زمان اختلاف ممکن میان تاریخ تولد فعلی و تاریخ تولد مورد درخواست است. ایشان از ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و... و رأی وحدت رویه شماره ۵۹۹ مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۳ که مرجع رسیدگی و اظهار نظر نسبت به درخواست تغییر تاریخ تولد کمتر از پنج سال را دادگاه‌های دادگستری اعلام نموده، این‌طور استنباط نموده‌اند که علاوه بر دعوی تغییر یا اصلاح تاریخ تولد در دعوی ابطال و صدور (موضوع حاضر) نیز صلاحیت دادگاه صرفاً در حدود اختلاف پنج سال است. تا آنجا که شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر تهران در مقام رسیدگی به اعتراض اداره ثبت احوال اردبیل نسبت به دادنامه صادره از شعبه ۲۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران مبنی بر صدور حکم ابطال شناسنامه فعلی و صدور شناسنامه جدید با اختلاف ۷ سال، به شرح دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۶۰۱۰۲۷ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۱ به استناد قانون فوق‌الذکر و صلاحیت کمیسیون موضوع آن، قرار عدم استماع صادر نمود. همچنین شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان هرسین نیز در دعوایی مشابه فوق، طی دادنامه شماره ۱۴۰۱۵۰۳۹۰۰۰۸۵۱۱۰۸ مورخ ۱۴۰۱/۳/۹ مستند به ماده واحد مزبور و وجود ادعای اختلاف سن بیش از پنج سال با اعلام نظر به خروج موضوع از صلاحیت محاکم عمومی از خود نفی صلاحیت کرد و پرونده را جهت رسیدگی به خواسته در کمیسیون تشخیص سن، به اداره محل تنظیم سند سجلی خواهان ارسال نمود.

بدون شک استنباط مذکور اشتباه می‌باشد زیرا موضوع قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و... و به تبع آن رأی وحدت رویه فوق ناظر به مواردی است که شخص مدعی تعلق سند به خود نمی‌باشد بلکه صرفاً تاریخ تولد مندرج در اسناد خود را مطابق با واقع نمی‌داند و اصلاح آن را (تا پنج سال) از دادگاه و یا (بیش از پنج سال را) از کمیسیون تشخیص سن تقاضا می‌نماید. لکن در خصوص دعوی ابطال و صدور، موضوع دعوی متفاوت و شخص خواهان اساساً منکر تعلق سند به خود می‌باشد، لذا سقف اختلاف زمانی پنج سال در این نوع دعوی لازم‌الرعایه نمی‌باشد و خواهان می‌تواند مدعی گردد که سند مورد استفاده او متعلق به فرزندی است که به طور مثال هفت سال قبل از تولد وی وفات یافته و والدین او از اسناد فرزند متوفی برای او استفاده نموده‌اند. بنابراین در این نوع دعوی برخلاف دعوی با خواسته تغییر یا اصلاح تاریخ تولد (موضوع بند قبل) اختلاف سنی مورد ادعای خواهان و نیز صلاحیت دادگاه محدود به پنج سال نمی‌باشد. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز طی نظریه مشورتی ۷/۴۴۳۰ - ۱۳۷۸/۷/۱۴ صلاحیت مذکور را بدین شرح تأیید نموده است؛ «طبق ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی... ابطال شناسنامه در خصوص تاریخ تولد چنانچه تا پنج سال باشد ممنوع و بیش از پنج سال در صلاحیت کمیسیون حل اختلاف است ولی دعوی ابطال شناسنامه و صدور شناسنامه جدید اعم از اینکه سن مندرج در شناسنامه قبلی با سن مورد درخواست در شناسنامه جدید تا پنج سال یا بیشتر باشد در صلاحیت دادگاه است». شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور نیز در دادنامه شماره ۱۳۷۸/۷/۱۴ - ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۵۰۰۱۴۲ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۸ با نقض قرار عدم صلاحیت صادره از شعبه اول دادگاه عمومی تنکابن، بدین شرح اعلام نظر نموده است؛ «با توجه به شرح دعوی ملاحظه می‌شود خواهان مدعی است که خواهری داشته که قبل از تولد او در گذشته و پس از تولد ایشان در سال ۱۳۴۶ والدینش شناسنامه مشارالیه را به او اختصاص داده‌اند. با این ترتیب خواهان ادعای عدم تعلق شناسنامه را به خویش دارد و متقاضی ابطال آن و صدور شناسنامه جدید با تاریخ تولد واقعی برای خود شده است که موضوع از شمول قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و... خارج بوده و رسیدگی به ادعای خواهان در صلاحیت دادگاه است...».

آنچه در خصوص لزوم تعلق سند به درخواست کننده و تأخر تاریخ تنظیم سند سجلی یا صدور شناسنامه از تاریخ تولد مورد درخواست در خصوص سایر روش‌های اقدام سابقاً ذکر شد، در اینجا مجری نمی‌باشد. زیرا برخلاف موارد مزبور، در



این نوع اقدام شخص مدعی عدم تعلق سند به خود می‌باشد و درخواست صدور اسنادی برای خود و مطابق با تاریخ تولد واقعی خود را دارد. البته تاریخ تولد مورد ادعای وی نباید فاصله‌ای غیرعادی با تاریخ تولد فرزند دیگر متولد از مادر او داشته باشد. زیرا اماره‌ای متقن جهت احراز کذب ادعا خواهد بود.

موارد مذکور در بند قبل در خصوص رسیدگی به دلایل مورد استناد و اقدامات لازم برای کشف واقع در مورد این دعوی نیز مجری می‌باشد. نهایتاً دادگاه در صورت فقدان ایراد شکلی و امکان ورود به ماهیت دعوی، بر مبنای ادله و امارات موجود، حکم به ابطال اسناد فعلی و صدور اسناد جدید با تاریخ تولد واقعی صادر می‌نماید. به عنوان مثال شعبه ۴۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران در پرونده‌ای به خواسته ابطال شناسنامه شماره... با تاریخ تولد ۱۳۷۰/۱۲/۱۳ و صدور شناسنامه جدید با تاریخ تولد ۱۳۷۵ با صدور دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۱۷۶۵۸۰۸۶ مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۳۰ بدین شرح خواسته خواهان را اجابت نموده است؛ «با امعان نظر و بررسی جمیع اوراق و محتویات پرونده و توجه به مفاد شهادت- نامه به شرح منعکس در پرونده که گواهی آنان دلالت بر عدم تعلق شناسنامه شماره موصوف [به] خواهان دارد و نظریه کارشناس پزشکی نیز دلالت بر صحت ادعای خواهان دارد لذا دادگاه ضمن رد دفاعیات اداره خواننده مبنی بر استفاده خواهان از شناسنامه شماره موصوف و همچنین عدم صدور گواهی فوت و با عنایت به نظریه فقهی شماره ۱۲۷۳۴ مورخ ۱۳۶۸/۷/۲۴ شورای محترم نگهبان مبنی بر قابلیت پذیرش گواهی خواهان در برابر اسناد رسمی و نیز با توجه به آرای وحدت رویه شماره ۲-۱۳۶۲/۱/۲۲ و ۱۳۴۹/۷/۸-۲۲۴ هیأت عمومی دیوان محترم عالی کشور و با استناد به ماده ۹۹۵ قانون مدنی حکم به ابطال شناسنامه شماره... و صدور شناسنامه جدید با تاریخ تولد ۱۳۷۵/۱۲/۱۳ با حفظ سایر مشخصات صادر و اعلام می‌دارد...». شعبه ۱۰ دادگاه تجدینظر استان تهران نیز در مقام رسیدگی به اعتراض اداره ثبت احوال، با صدور دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۴۹۵۸۸۰۶ مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۱۸ بدین شرح که، دادنامه معترض عنه بر اساس محتویات پرونده و دلایل و مدارک ابرازی صحیحا و مطابق مقررات و خالی از هر گونه اشکال صادر شده و خدشه- ای به استنباط و استدلال محکمه وارد به نظر می‌رسد...، با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه مورد اعتراض را تأیید نموده است.

در صورت احراز عدم کفایت یا اعتبار ادله از جمله عدم تأثیر و ارزش گواهی شهود (وفق ماده ۲۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی) و یا متقن و صریح نبودن نظریه پزشکی قانونی و یا وجود اماراتی مثبت کذب ادعا، خواسته مورد اجابت واقع نخواهد شد. به عنوان نمونه، شعبه ۱۵۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دعوایی مشابه دعوی فوق طی دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۱۷۱۶۸۷۲ مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۱۹ به این صورت اتخاذ تصمیم نمود؛ «با توجه به محتویات پرونده و نظر به اینکه شناسنامه خواهان بر اساس اعلام تولد وی به اداره ثبت احوال و ارائه گواهی ولادت صادر شده [و] دلیل قطعی و یقینی برای فوت خواهر خود قبل از تولد خود ارائه نداده اند و هدف و مقصود خواهان کاهش سن خود بوده و خواهان دلیلی برای تولد خود در تاریخ ادعایی ۱۳۶۲/۲/۳ ارائه نداده‌اند لذا دعوی وی مورد پذیرش دادگاه قرار نمی‌گیرد و به استناد ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر می‌گردد...». شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۴۲۶۰۹۲۵ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۱ در رسیدگی به اعتراض خواهان، با این استدلال و استناد تعیین تکلیف قطعی نمود؛ «تجدیدنظرخواهی... وارد و محمول بر صحت نیست و برای استدلال و استنباط محکمه نخستین خدشه و اشکال قانونی وارد نمی‌باشد... به علاوه خواهان دعوا ادعا کرده سند سجلی مورد خواسته متعلق به خواهرش بوده که فوت شده و بعد از ولادت ایشان از سوی والدین به نامبرده اختصاص یافته، لیکن مطابق مواد ۱۰ و ۲۲ و ۱۲ قانون ثبت احوال گواهی فوت یا جواز دفن صاحب ادعایی شناسنامه را ابراز نکرده و گواهی ولادت خودش را نیز تقدیم ننموده است. اظهارات شاهدان تعرفه شده نیز تعلیمی و تلقینی به نظر می‌رسد و در اجرای ماده ۲۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی موجب قطع و یقین در اثبات ادعا برای دادگاه نمی‌گردد. از طرفی خواهان دعوا سالها از سند مورد ادعا در شئون مختلف زندگی استفاده کرده و با قرار دادن عکس خود بر آن و استفاده طولانی مدت، عملاً تعلق سند به خودش را پذیرفته، ضمن اینکه مطابق مواد ۹۹۲ و ۹۹۹ و ۱۲۸۷ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۲ قانون مدنی شناسنامه در ردیف اسناد رسمی بوده و ادعای انکار و تردید در مقابل آن مسموع نیست بنابراین و در نتیجه دادگاه ادعای تجدیدنظرخواه را وارد و محمول بر صحت نمی‌داند، مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی و با لحاظ

مقررات ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها مصوب ۱۳۶۷، ضمن رد تجدیدنظرخواهی، دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید می‌نماید. رأی صادره قطعی است.»

## نتیجه

تغییر یا اصلاح تاریخ تولد از موضوعات مهم و پرتکرار در حوزه حقوق ثبت احوال می‌باشد که تحقق آن حسب مورد با دارا بودن شرایط قانونی از طریق سه مرجع و پنج روش ممکن می‌باشد. یکی از روش‌ها، درخواست از کمیسیون تشخیص سن است که از جمله مهم‌ترین شروط تحقق خواسته، تعلق سند به درخواست‌کننده، عدم تأخر تاریخ تولد مورد ادعا از تاریخ تنظیم سند سجلی، وجود فاصله طبیعی و قابل قبول بین تاریخ تولد مورد ادعا و تاریخ تولد فرزند دیگر و وجود اختلاف بیش از پنج سال بین تاریخ تولد مورد ادعا و تاریخ مندرج در اسناد سجلی می‌باشد. تصمیم کمیسیون قطعی و طرح مجدد درخواست غیر قابل پذیرش می‌باشد و متعاقب اجابت خواسته نیازی به طرح دعوی در محاکم قضایی نیست. روش دیگر، اقدام از طریق ارائه درخواست به هیأت حل اختلاف بر مبنای وقوع اشتباه در ثبت تاریخ تولد است که لزوم شروط فوق‌الذکر جز وجود اختلاف بیش از پنج سال، مشابه روش فوق‌الذکر می‌باشد. سه روش دیگر، اقدام از طریق محاکم قضایی می‌باشد که به استثنای دعاوی مطرح از جانب افراد مقیم خارج از کشور، دادگاه محل اقامت خواهان صالح به رسیدگی است و علی‌رغم فقدان نص قانونی مبنی بر شناسایی شخصیت حقوقی مستقل ادارات تابعه از سازمان و یا لزوم طرح دعوی به طرفیت اداره محل تنظیم سند سجلی یا اداره صادر کننده رأی هیأت حل اختلاف، با لحاظ اختلاف در رویه، خوانده قرار دادن اداره مربوطه و سازمان در دعوی دارای ترجیح است. به عنوان روش سوم که در واقع مرحله بعد از رسیدگی هیأت حل اختلاف می‌باشد، به تصمیم هیأت مبنی بر رد خواسته نزد دادگاه صالح اعتراض می‌گردد. رسیدگی دادگاه ماهوی و شروط لازم مشابه روش دوم است و در صورت عدم اعتراض به تصمیم هیأت ظرف مهلت مقرر، علاوه بر حق اعتراض نزد محاکم بدوی، حق تجدیدنظرخواهی نیز ساقط خواهد شد. طریق چهارم، طرح دعوی تغییر یا اصلاح تاریخ تولد با اختلاف حداکثر پنج سال با تاریخ مورد ادعا نزد دادگاه است و به استثنای محدودیت مذکور، سایر شروط لازم همانند روش‌های دیگر می‌باشد. روش پنجم، مطرح نمودن دعوی ابطال سند سجلی فعلی و صدور سند

جدید با تاریخ تولد واقعی در دادگاه است که فاقد شروط محدودیت اختلاف تاریخ تولد مورد ادعا با تاریخ مندرج در اسناد و عدم تأخر تاریخ تولد مورد ادعا از تاریخ تنظیم سند است و احراز عدم تعلق سند به درخواست کننده و فقدان فاصله غیر قابل قبول بین تاریخ تولد مورد ادعا و تاریخ تولد فرزند دیگر ضروری می‌باشد.

## منابع

- امامی، سید حسن (۱۳۸۶)، حقوق مدنی، جلد چهارم، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ نوزدهم
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ شانزدهم
- حسین آبادی، امیر (۱۳۹۱)، اعتبار اسناد هویتی و جایگاه آن در نظام حقوقی، مجموعه مقالات همایش ملی حقوق ثبت احوال، جلد اول، چاپ اول
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت نامه دهخدا، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
- زاهدی‌نیا، علی (۱۳۸۱)، آشنایی با هیأت‌های حل اختلاف در ادارات ثبت احوال، مشهد، انتشارات بارتاوا، چاپ اول
- شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران، انتشارات دراک، چاپ هفتم
- شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، تهران، انتشارات دراک، چاپ اول
- صفائی، سید حسین؛ قاسم‌زاده سید مرتضی (۱۳۹۳)، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، تهران، انتشارات سمت، چاپ بیستم
- عباسی، اسماعیل؛ اکبرآبادی، مرضیه (۱۳۹۱)، جایگاه ثبت احوال در حقوق خصوصی، مجموعه مقالات همایش ملی حقوق ثبت احوال، جلد دوم، چاپ اول

قافی، حسین؛ شریعتی، سعید (۱۳۹۳)، اصول فقه کاربردی، اصول عملیه و تعارض ادله، جلد سوم، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟ زندگی من، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۷)، اصول فقه، اصول عملیه و تعارض ادله، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ نهم

معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، جلد اول، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم

میرشکاری، عباس و فراهانی، سید جواد (۱۳۹۵)، قانون ثبت احوال در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل

میرشکاری، عباس (۱۳۹۰)، مراجع قضاوتی ناظر به اسناد سجلی، مدرسه حقوق (کانون وکلای اصفهان)، شماره ۶۲

میرشکاری، عباس (۱۳۸۸)، شرایط و آثار تغییر تاریخ تولد، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، شماره ۹۸

ویژه، محمدرضا (۱۳۹۱)، جایگاه ثبت احوال در حقوق عمومی، مجموعه مقالات همایش ملی حقوق ثبت احوال، جلد دوم، چاپ اول